

حرکت معلمان؛ تقاضای اصلاحات

یادداشت آقای حیدر علی شاه حسینی،
تحت عنوان «ایام‌دهای بی‌اعتنایی به معلمان...»
در روزنامه بنیان کیشبه ۱۷/۳/۸۷ حاوی نکات
در خور تأملی بود که نیاز به بحث و بررسی جدی
دارد. به نظر می‌رسد عدای او همکاران او بیم
آنکه مبادا به «وابستگی» به اداره و «سازشکاری»
متهم شوند، تنها رسالت خود را کوییدن بر طبل
احساسات خام و ابتدایی بخش‌هایی از جامعه
معلمی می‌دانند. معلمان قبل از آنکه در اعتراض
به وضعیت نابسامان معیشتی خود به خیابان‌ها
پریزند و درگیر ماجراهای ناخواسته شوند، مقدماً
باید بر سر روش‌ها و اشکال مبارزه صنفی با
مدیریکر به بحث و تبادل نظر بپردازند و چارچوب
نظری برای حرکت خود ترسیم نمایند. بدون
پیوند مفهومی مانند تبیین چارچوب توریک،
سازمان‌دهی و ایجاد ارتباط از گانیک، توافق بر
سر خواسته‌های هر حلقه‌ای و پیوند مسیرهای
کم هزینه تر برای رسیدن به خواسته‌ها،
حرکت‌های خیابانی معلمان به سرعت شکل
توده‌ای به خود گرفته و استعداد تبدیل شدن به
شورش اجتماعی را دارد. پیامد چنین حرکتی
که به بستر احساسات و عواطف تحریک شده
صورت می‌گیرد، سرد و دنبال آن پاس و
نومیدی و فرو رفتن دوباره معلمان در لاک‌انزوا
خواهد بود. یونسده پس از ذکر مقدمه از
طولانی در مورد مصیبت‌های معلمان،
نویسنده پس از ذکر مقدمه از
توجه‌گیری می‌کند: بنابراین این ادعا که گفتند،
مطلوب بود که معلمان در ارتباط با اداره و راه‌های
قانونی خواسته‌های خود را پیگیری می‌کنند
بیشتر برای توجیه بی‌توجهی دست‌اندرکاران به
امور فرهنگی اظهار می‌شود. «اگر حرکات
معلمان را «صنفي» بدانیم، براساس
قانونمندی‌های مبارزات صنفی و تجربه‌مطلوبانی
ده‌ها ساله افشار و گروه‌های اجتماعی دیگر
در ایران و جهان، راهی جز این وجود ندارد که
معلمان «در ارتباط با اداره» و «از راه‌های قانونی»
خواسته‌های خود را پیگیری کنند؛ این نظر هیچ
ربطی به توجیه دست‌اندرکاران امور فرهنگی
دارد؛ در ارتباط با اداره، به معنای تبعیت از مسؤولان
اداری نیست. همچنان که پیوند راه‌های قانونی

نیز به معنای افعال و تسلیم نمی‌باشد. نقطه مقابل
این راه، غالبیت‌های زیربنی و غیر قانونی و
استفاده از معلمان به عنوان هیزم منازعات سیاسی
و گام نهادن در وادی شورش و انقلاب است. در
این صورت حرکت، حمایت‌الکریزیت فرهنگیان
و هم‌دلی افشار دیگر را از دست داده و به عنوان
یک حرکت کور و بی‌فرجام به سرعت ناپدید
خواهد شد و تنها درد و رنج آن نصیب معلمان
می‌شود. اشکال عده‌ای که در حرکت‌های
پهمن ماه ۸۰ و معلمان از بحث در برخی نوشته‌ها و
گفتارهای همکاران دیده می‌شود، توضیح و تبیین
یک پوشش اجتماعی اصلاح طلبانه با استفاده از
تئوری مبارزات انقلابی است. به همین دلیل در
هر قدم تقاضای سرگیری می‌آورد. با استفاده از تئوری
انقلاب نمی‌توان مبارزه صنفی را تعریف کرد و
توضیح داد. ادبیات انقلابی و عبارات آن مانند
«مبارزه قاطع و بی‌امان» «ایستادگی تا آخرین
نفس» «سازش‌ناپذیری» که در کار صنفی
نمی‌خورد. تحریک احساسات و عواطف
معلمان، ستایش مبالغه آمیز از معلم، طرح
مطالبات خدادگتری، تظاهرات خیابانی بدون
سازمان، خودداری از بحث و گفت‌وگو با
مسؤولان، از میدان به در کردن رقبای با استفاده از
واژه‌های «سازشکار»، «مزدور»، «وابسته» و نیز
با نهادن قوانین و مقررات... ممکن است برای
رسیدن به اهداف دیگری مؤثر باشد. اما استفاده از
این روش‌ها برای مبارزات صنفی معلمان، که
اکثر افرادی‌جا افتاده و اهل حساب و کتاب و
مسوولان هستند، جز شکامی دستاوردی ندارد.
آن گروه از مسؤولان اداری که در مقابل
اصلاحات در آموزش و پرورش مقاومت
می‌کنند، برای توجیه اعمال خود ترجیح می‌دهند
که گروهی «شورش» را در برابر خود داشته
باشند. اما قیافه حق به جوش می‌گیرند؛ این است
نتیجه فضای باز در آموزش و پرورش، معلمان
لیفت‌آزادی را ندارند و بهترین روش در برابر
آنها سیاست اعراب و سرکوب است.»

یونسده در جای دیگر از یادداشت خود
«هشدار برخی مسؤولان مملکتی و آموزش و
پرورش و برخی تشکل‌های وابسته به آنها» در
مورد امکان «سوء استفاده سیاسی» از حرکات
خیابانی معلمان را مردود دانسته و می‌نویسد:
نویسنده در این است که می‌بادا معلمان
به نیروی جمعی خود پی برده و برای یک حداقل
حقوق فراموش شده‌شان به خود متکی شوند. این
نیست که مورد اجماع جامعه‌شناسان کارشناسی
سیاسی است که جمعیت و تظاهرات خیابانی
به صورت غیر قانونی، بدون دعوت کننده
مشخص و مسؤول، بدون انتظامات، بدون
بلندگو و ستاد هدایت کننده به طور قطع مورد
سوء استفاده سیاسی قرار می‌گیرد. همچنان که
در تجمع جلومجلس، عده‌ای زیرکانه و باطرح
شعارهایی علیه نمایندگان و مجلس، اعتراضات
معلمان راست و سواددانسعی کردند جنبش
معلمان را در برابر جنبش اصلاح طلبی ملت و
مجلس برخاسته از آرای مردم قرار دهند. به حربه
کهنه «نان» در برابر «آزادی» تمسک جستند. آیا
این مصداق سوء استفاده سیاسی نیست؟ بعضی



شیرزاد عبداللهی
از همکاران در گفت‌وگوها و نوشته‌های خود،
دیواری کوتاه‌تر از دیوار دولت خاتمی و مجلس
پیدا نکرده‌اند و از آنجا که می‌دانند بدگویی و
اهاات به دولت و مجلس هیچ هزینه‌ای ندارد،
بدون توجه به واقعیت‌ها و میزان توانایی‌ها و

آموزش و پرورش هستند. اینکه چرا این
تشکل‌ها نتوانسته‌اند اعتماد معلمان را به
دست آورند، نیاز به تحلیل دارد که از حوصله
این یادداشت خارج است. هیچ منع قانونی
سوی دولت برای ایجاد تشکل‌های معلمی
وجود ندارد و معلمان (حداقل پنج نفر)
می‌توانند با مراجعه به وزارت کشور و طی
مراحل قانونی از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب
مجاز دریافت کنند. تعرض یونسده به
روزنامه‌های اصلاح طلب که از آنها به عنوان
«روزنامه‌های وابسته به دولت» نام برده است
و این ادعا که گویا «از انعکاس خواسته‌های
معلمان سراز رده‌اند» نیز با واقعیت همخوانی
ندارد. تشکل‌های صنفی و فعالان صنفی و
علاقه‌مندان به مسائل آموزش و پرورش، باید
بدون ترس از برجسب سازشکاری و وابستگی
در حرکت اعتراضی معلمان در زمستان ۸۰
پریزاندند و به این سؤال پاسخ دهند: آیا حرکت
معلمان برای بهبود وضعیت معیشتی خود،
حرکتی انقلابی با استفاده از الگوی جنبش‌های
توده‌ای و با حرکت اصلاحی و متکی به
روش‌های مدنی و قانونی است؟ اولویت با
روشگری، ایجاد نهادهای مدنی واسطه، بالایش
و متفق کردن خواسته‌ها با حرکت گام به گام
در جهت تحقق آنها و با تحریک عواطف،
برگزاری اعتراضات خیابانی غیر قانونی، تعطیلی
مدارس و بالا بردن سقف مطالبات معلمان
است؟ نسبت پوشش اجتماعی معلمان با جنبش
بزرگ اصلاحی مردم ایران چگونه است؟ آیا
تلاش‌هایی که برآمده و در و در قرار دادن حرکت
معلمان با جنبش اصلاحی صورت می‌گیرد به
سود معلمان است؟ ادبیات حاکم بر گفتار و
نوشات تشکل‌ها و فعالان صنفی باید انقلابی
کوبنده، احساسی و آرمانگرایانه باشد یا
اصلاحی، عقلانی، واقع‌گرایانه و به دور از
طرد و نفی و توهین و تحقیر؟ به خود
تشکل‌ها و فعالان صنفی با اطلاع‌هایی
تحریک آمیز و بی‌نام و نشان و شب‌نامه‌هایی
که معلمان را به اقدامات غیر قانونی فرا
می‌خوانند چگونه باید باشد؟